

بازخوانی تحلیلی - انتقادی استفتاء شیخ ابن بلهد در مسئله تخریب بقیع با تکیه بر منابع اهل سنت

نجیه سادات حسینی^۱

چکیده

قبرستان بقیع در شهر مدینه یکی از بزرگ‌ترین میراث فرهنگی مسلمانان است که هویت و اصالت تاریخ اسلام را در خود دارد. پس از استقرار آل سعود بر حجاز، شیخ عبدالله بن بلهد، قاضی القضاات منصوب حاکم وقت، با مبانی فکری‌ای که از محمد بن عبدالوهاب و در رأس آن از ابن تیمیه حرانی به ارث برده بود از شیوخ مدینه در رابطه با تخریب قبور بقیع استفتاء کرد و در پی آن در شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری حکم به تخریب این قبرستان تاریخی داد. مفتیان مدینه در پی این استفتاء برای توجیه اذهان عمومی و اقناع مسلمانان به روایات متمسک شدند تا به عملکرد خود مشروعیت بخشند. این پژوهش در صدد بازبینی ادله و روایاتی است که در این استفتاء برای تخریب بقیع بدانها استناد شده است. شواهد علمی بیان شده در این نوشتار روشن می‌سازد که مدعاهای مفتیان سعودی برای تخریب این میراث اسلامی بی‌اساس، و فقط برای متقاعد کردن اذهان عمومی بوده است. این نوشتار در پی این است که با استفاده از منابع معتبر اسلامی برخی گزاره‌های استفتاء را نقد، و تکریم قبور اولیای الهی را از قرآن و سنت اثبات کند.

کلیدواژگان: آل سعود، بقیع، مدینه، شیخ ابن بلهد، استفتاء، وهابیت.

مقدمه

آثار تاریخی و فرهنگی به جامانده از پیشینیان برای همه انسان‌ها فارغ از دین و ملیت و نژاد مهم است. در اسلام نیز اطلاع از سیره و زندگی گذشتگان و عبرت آموختن از سرگذشت آنان بسیار اهمیت دارد. قرآن کریم همواره به تفکر در آثار و زندگی نسل‌های گذشته تأکید، و به پندآموزی از آنان سفارش کرده است. در این میان بقیع در جایگاه اثر تاریخی - فرهنگی به جامانده از صدر اسلام می‌تواند نقش پررنگی در شناخت بهتر مردمان آن دوران و نحوه زیست آنها ایفا کند. بدین منظور باید این میراث تاریخی به خوبی حفظ و نگهداری شود. سعودیان پس از حمله به حرمین شریفین تمامی بقاع متبرکه بقیع را به دلایل واهی تخریب کردند و زیارت اولیای الهی را ممنوع ساختند. آنها به منظور رسمیت بخشیدن به این اقدام خود به روایات تمسک جستند.

از مهم‌ترین پیشینه‌های تحقیق در این مطلب می‌توان به کتاب *الرد علی الوهابیه* از شیخ محمد جواد بلاغی و کتاب *عمارة قبور النبی و اهل بیتہ مشعر الهی* از شیخ محمد السند و نیز مقالات «تاریخ حرم ائمه بقیع» نوشته آقای محمد صادق نجمی (که در چهار فصل جداگانه در مجله *میقات حج* چاپ شده است) اشاره کرد. در این کتاب‌ها و مقالات به سیر تاریخی حرم ائمه مدفون در بقیع و نیز به رویدادهایی که پس از این تخریب در ایران به وقوع پیوسته پرداخته شده است.

از آنجا که هر پژوهشی با موضوع ویران‌سازی بقاع متبرکه به جنبه‌ای خاص از این موضوع پرداخته است، این نوشتار در پی این است که با بازخوانی استفتاء شیخ ابن بلیهد تک‌تک دلایلی که مفتیان مدینه در این استفتاء برای تخریب بقیع به آن استناد کرده‌اند، نقد کرده و از جنبه‌های مختلف به آنها پاسخ دهد. هدف این پژوهش ابطال تمام ادعاهای مخالفان در تخریب بقیع است. در این پژوهش پس از معرفی جایگاه بقیع در سیره و سنت رسول اکرم به نقد ادله و ادعاهای شیخ ابن بلیهد و همفکرانش خواهیم پرداخت.

بقیع و جایگاه آن در عصر پیامبر ﷺ

جوهری در صحاح اللغه می نویسد: اصل «بقیع» در لغت جایگاهی است که در آن انواع درختان وجود دارد. (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۱۸۷) زبیدی نیز می گوید: بقیع از زمین، مکانی پهناور است و بقیع نامیده نمی شود، مگر که در آن درختی باشد. (زبیدی، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۶) همان طور که بیان شد، بقیع به زمین وسیعی گفته می شود که در آن درخت های بسیاری وجود داشته باشد. پس شاید دور از انتظار نباشد اگر بگوئیم بقیع های متعددی در شهر پیامبر وجود داشته است؛ اما زمینی که اصحاب و نوادگان رسول خدا ﷺ را در بر گرفته بقیع غرقد نام داشته است: بقیع غرقد^۱ مقبره اهل مدینه است. اصمعی گفته است: «درختان این موضع هنگامی که عثمان بن مظعون در آن دفن شد قطع شد؛ پس آنجا به بقیع الغرقد تغییر نام یافت». (ابن سید الناس، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۹۸) نیز بقیع را از آن جهت غرقد می گویند که درختانی از این جنس در آن وجود داشته است. پس از دفن عثمان بن مظعون در این منطقه درختان غرقد به دست صحابه پاک سازی شد و این مکان بقیع الغرقد نام گرفت. (سمهودی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۸۳)

قبرستان بقیع از نظر جغرافیایی در جنوب شرقی شهر پیامبر ﷺ قرار گرفته است و فاصله اندکی با مسجد و بارگاه ایشان دارد. این مکان در صدر اسلام خارج از مدینه النبی و پشت خانه های ساکنان شهر قرار داشت، ولی امروزه به دلیل توسعه شهری در میانه شهر قرار گرفته است. منازل مسکونی در مدینه تا بقیع الغرقد امتداد داشت؛ زیرا منزل عقیل بن ابی طالب نزدیک به این مکان بود.

مشخص نیست قبل از اسلام و هجرت پیامبر ﷺ به این شهر مردم مردگان خود را در کدام گورستان دفن می کردند؛ ولی پس از هجرت و دفن اصحاب به دست رسول اکرم ﷺ این قبرستان اهمیتی ویژه یافت و با دستور رسول خدا مسلمانان زمین

۱. غرقد نوعی درخت خاردار است. (دهخدا، لغت نامه، ذیل «غرقد»)

بقیع را از خاروخاشاک پاک سازی کردند و در پی دفن اجساد عزیزان خود به تأسی از ایشان برآمدند. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۰۳؛ سمهودی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۸۳) بدین ترتیب این قبرستان شکل رسمی گرفت.

ساکنان مدینه پس از هجرت از یاران وفادار و دلسوز پیامبر محسوب، و پس از مرگ نیز در قبرستان بقیع به خاک سپرده شده بودند؛ بنابراین این مکان نزد پیامبر ارزشمند بود. از اولین اصحاب مدفون در این قبرستان می توان به زرارۀ بن اسعد و عثمان بن مظعون اشاره کرد که نزد مسلمانان جایگاه والایی داشتند. متون تاریخ گواهی می دهد که ده هزار نفر از صحابه و نیز سادات تابعین و همچنین خانواده و نزدیکان نبی اکرم ﷺ در این قبرستان مدفون اند. (منقری، بی تا، ج ۳، ص ۹۹)

تاریخ نویسان مکرراً نقل کرده اند که رسول خدا ﷺ شخصاً در بقیع حضور می یافتند و دست به دعا برمی داشتند و می فرمودند: خدایا، اهل بقیع غرقد را مشمول رحمت خود قرار ده. (ابن شبه، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۹۷) همچنین از ابومویهبه، غلام پیامبر ﷺ، نقل است که گفت: پیامبر مرا فرمان داد که با ایشان باشم و آن در دل شب بود. پس فرمود: «من مأمور شده ام که برای اهل بقیع طلب مغفرت کنم». (همان، ص ۸۶) در متون روایی شیعی نیز نقل شده است که ایشان هر پنج شنبه با اصحاب خود به این مکان می رفتند و برای اهل قبور دعا می کردند؛ چنان که امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند:

پیامبر ﷺ غروب هر پنج شنبه با اصحاب خود به بقیع می رفت و می فرمود: سلام بر شما اهل خانه های قبور (سه مرتبه) و می فرمود: «خدای شما را رحمت کند (سه مرتبه)». (ابن قولویه، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۴)

علاوه بر دعا و طلب مغفرت، تبیین جایگاه مدفونان و مقام آنها نزد خداوند توسط پیامبر نشان از مراتب بالای این مکان مقدس و اهل آن دارد. همچنین پیامبر پس از حضور در بقیع فرمودند: «از این مقبره هفتاد هزار تن بدون حساب وارد بهشت می شوند و صورت هایشان مانند شب چهارده می درخشد». (ابن شبه، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۹۲) بنابراین

می‌توان گفت بقیع از دیدگاه پیامبر اسلام ﷺ جایگاه و منزلت والایی داشته است. آن حضرت در زمان‌های مختلف آنجا حضور می‌یافتند و به منظور نشان دادن اهمیت این مکان صحابه را نیز با خود همراه می‌کردند. به نظر می‌رسد پیامبر با این کار می‌خواستند حضور در بقیع و احترام به آن سنت شود و به نسل‌های بعد منتقل شود.

بازخوانی یک فتوا

شیخ عبدالله بن سلیمان بن سعود بن سالم محمد بن بلیهد الخالدی در سال ۱۲۸۴ قمری در منطقه الدرعاء در شهر القصیم در نجد به دنیا آمد. او قرآن را نزد پدرش آموخت و علوم حدیث را نزد سایر علما فراگرفت و به تدریس و تبلیغ مشغول شد. ابن بلیهد در سال ۱۳۴۱ قمری به عنوان قاضی منصوب شد. ملک عبدالعزیز پس از تسلط بر حجاز او را به عنوان قاضی القضاات مکه گمارد. (ابن عبداللطیف، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۲۲۶)

مبانی فکری آل سعود ریشه در آموزه‌های ابن تیمیه حرانی دارد که تبرک، زیارت قبور، گریه بر اموات و مانند اینها را از مصادیق شرک می‌داند. مفتیان رشدیافته در مکتب ابن تیمیه، مانند ابن بلیهد، در صدد از بین بردن فرهنگ اسلامی و مبارزه با آن در پوشش مبارزه با شرک بوده‌اند. آل سعود در سال ۱۳۴۴ قمری پس از استقرار بر حجاز بر آن شدند که اعتقادات خود را در جامعه استوار سازند، اما دریافتند که نمی‌توان با اعمال زور و خشونت اندیشه‌های خود را برای همیشه بر ذهن و زندگی مردم تحمیل کنند. در نتیجه به منظور نشان دادن پیوند ظاهری عقایدشان با قرآن و سنت پیامبر از علمای دینی برای تثبیت باورهای خود بهره جستند. به همین منظور قاضی القضاات مکه، شیخ عبدالله بن بلیهد، مأموریت یافت که یکی از مهم‌ترین عقاید سعودیان، یعنی تخریب بارگاه‌ها و اماکن زیارتی را به سرانجام برساند. او در رمضان همین سال وارد مدینه شد و با استفتائی از علمای این شهر توانست حکم انهدام بقعه‌های بقیع را بگیرد و اندکی بعد - یعنی در هشتم شوال ۱۳۴۴ قمری - یکی از مهم‌ترین مکان‌های تاریخی و فرهنگی مسلمانان را با خاک یکسان کند.

۱. متن سؤال شیخ بن بلید

علمای مدینه، که خداوند دانش و فهم آنان را افزون کند، درباره ساختن بنا بر روی قبور و تبدیل آنها به مسجد چه نظری دارند؟ آیا این کار جایز است یا خیر و اگر جایز نیست و به شدت از آن نهی شده، آیا تخریب آن بناها و جلوگیری از اقامه نماز در کنار آن [قبور] واجب است؟ و اگر این بناها در محل وقف عام، مانند بقیع، ساخته شده و مانع از بهره‌برداری کامل از محل‌های ساخت بنا باشد، آیا مصداق غصب محسوب می‌شود و باید به منظور جلوگیری از پایمال شدن حقوق استفاده‌کنندگان، آن بناها تخریب شود؟ و... (روزنامه ام‌القری، عدد ۶۹، ۱۷ شوال ۱۳۴۴ق)

۲. پاسخ علمای مدینه

ساختن بنا بر روی قبور - با توجه به صحت احادیث وارده در منع آن - بنا بر اجماع ممنوع است؛ از این رو بسیاری از علما بر وجوب تخریب آنها فتوا داده‌اند و در این باره به حدیث [امام] علی - رضی الله عنه - استناد کرده‌اند که خطاب به ابوالهیاج می‌گوید: آیا تو را برانگیزم به آنچه پیامبر خدا ﷺ مرا بدان برانگیخت؟ اینکه هیچ تندیس و تمثالی را بر جا نگذاری و همه را نابود کنی و هیچ قبر برافراشته‌ای را باقی نگذاری و همه را صاف کنی.

و اما تبدیل مقبره‌ها به مسجد و نماز خواندن و روشن کردن چراغ در آنها ممنوع است، بنا بر حدیث ابن عباس که از قول پیامبر خدا ﷺ آورده است: خداوند زنانی را که به زیارت قبرها می‌روند و کسانی را که قبرها را مسجد می‌کنند و در آن چراغ می‌افروزند لعنت کند.... (همان)

۱. حکم ساخت بنا بر روی قبور و تبدیل آن به مسجد

شیخ ابن بلید در سطر نخست متن خود از علمای مدینه می‌پرسد: علما درباره ساختن بنا بر روی قبور و تبدیل آنها به مسجد چه نظری دارند؟ آیا این کار جایز است یا خیر؟

الف) جواز ساختن مسجد بر روی قبور در قرآن

واضح‌ترین دلیل بر رد ادعای علمای مدینه در این باره آیه مبارکه سوره کهف است:

﴿وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَغْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا﴾. (کهف: ۲۱)

و اینچنین مردم را متوجه حال آنها کردیم تا بدانند وعده (رستاخیز) خداوند حق است و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست، در آن هنگام که میان خود در این باره نزاع می‌کردند: گروهی می‌گفتند بنائی بر آن بسازید (تا برای همیشه از نظر پنهان شوند و از آنها سخن نگوئید که) پروردگارشان از وضع آنها آگاه‌تر است (ولی آنها که از رازشان آگاهی یافتند و آنرا دلیلی بر رستاخیز دیدند) گفتند ما مسجدی در کنار (مدفن) آنها می‌سازیم (تا خاطره آنها فراموش نشود).

بر خلاف پاسخ مفتیان مدینه به استفتای ابن بلیهد، خداوند در سوره کهف صراحتاً فرموده است که افرادی در محل دفن اصحاب کهف مسجد ساخته و آنجا را به مکانی برای عبادت تبدیل کرده بودند. طبق ظاهر آیه، درخواست ساخت مسجد در مقابل خواست کسانی بوده است که اصرار بر ساختن بنایی ساده بر روی این قبور داشته‌اند. از آنجا که مسجد محل رفت‌وآمد و تجمع یکتاپرستان برای عبادت خداوند است، این امر به خوبی نشان می‌دهد که ساخت مسجد بر جایگاه قبور اولیای الهی باعث زنده ماندن نام و یاد آنان طی سال‌های متمادی می‌شود.

طبق این آیه از قرآن، ساخت مسجد بر روی قبور صالحان نه تنها رد نشده، بلکه این آیه ادعای کسانی که طرفدار بزرگداشت قبور اولیای الهی هستند را نیز ثابت می‌کند. مفسران اهل سنت نیز با تفسیر این آیه نظر مفتیان مدینه را رد می‌کنند. نیشابوری، از علمای اهل سنت، می‌نویسد:

کسانی که رأی آنها بر گروه دیگر غالب شد یکتاپرستان بودند و آنها تصمیم گرفتند

که مسجدی بر قبور اصحاب کهف بسازند تا یکتا پرستان در آن نماز خوانده و به محل دفن آنها تبرک بجویند. اولویت کار یکتا پرستان در این ساختن بنا به خاطر حفظ تربت و آثار آنها بوده است. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۴۱۱)

طبری نیز، از علمای بنام اهل سنت، در تفسیر خود ذیل این آیه می نویسد: مشرکین می گفتند ما بر روی قبر آنها بنایی می سازیم و در آنجا خدا را عبادت می کنیم؛ زیرا آنان اجداد ما می باشند. یکتا پرستان گفتند: اصحاب کهف از ما هستند و ما بر آنان سزاوارتریم و بر روی قبر آنان مسجدی می سازیم، در آنجا نماز می خوانیم و خدا را عبادت می کنیم. (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۵، ص ۲۱۷)

همان طور که نیشابوری نوشته است، مسلمانان در مسجدی که بر روی قبور بزرگان می سازند قصد پرستش و برپایی نماز برای غیر خدا را ندارند؛ زیرا در آن مکان انسان های پاک آرمیده اند و آنها امید دارند خداوند به خاطر آبروی اولیای الهی دعاهايشان را مستجاب کند.

ب) جواز ساختن بنا بر بیوت اهل بیت از سوره نور

خداوند در سوره نور می فرماید: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾. (نور: ۳۶)

(این چراغ پر فروغ) در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد) خانه هایی که نام خدا در آن برده شود و صبح و شام در آن تسبیح گویند.

پس از نزول این آیه رسول خدا ﷺ معنای «بیوت» و مصداق آن را تبیین و روشن کرد. در تفاسیر اهل سنت ذیل این آیه شریفه آمده است: رسول خدا ﷺ این آیه را تلاوت فرمود (آیه ۳۶ سوره نور). شخصی پرسید: این کدام خانه هاست؟ پیامبر فرمود: «خانه های پیامبران». ابوبکر پرسید: آیا خانه فاطمه هم از همان خانه هاست؟ پیامبر فرمود: «بلی، از برترین آن

است». (سیوطی، بی تا، ج ۶، ص ۲۵۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۳۶۷) بنابراین طبق فرموده پیامبر روشن است که منزل امیرالمؤمنین علی علیه السلام برتر از منازل انبیاست و باید آن را گرامی داشت. در معنای «ترفع» نیز روایات بسیاری وارد شده است. مجاهد و ابن عباس در معنای این کلمه گفته اند: منظور ساختن بنا و بالا بردن آن است. ضحاک و حسن بصری نیز گفته اند: معنای این کلمه گرامی داشتن و محترم دانستن این خانه هاست. (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۴۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۹۸) به هر ترتیب اگر هر کدام از این معانی را برای «أَنْ تُرْفَعَ» در نظر بگیریم، چه ساختن بنا و چه گرامی داشتن آن، تخریب بقعه ها و با خاک یکسان کردن قبور اهل بیت در بقیع با هیچ کدام از این معانی سازگار نیست؛ به تعبیر دیگر هنگامی که طبق آیه ۲۱ سوره کهف ساختن مسجد بر آرامگاه صالحان امری جایز باشد و طبق آیه ۳۶ سوره نور مکان هایی که نام خدا در آن یاد می شود باید ارجمند شمرده شود پیداست که بقعه های اهل بیت نیز باید محترم شمرده شود؛ زیرا این بقعه ها محل عبادت خداوند و تعظیم شعائر الهی هستند. قرطبی در معنای مسجد می گوید: «به هر مکانی که در آن عبادت خداوند و سجده برای او وجود داشته باشد مسجد گفته می شود». (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۷۸) بنابراین تخریب بیت حضرت زهرا علیها السلام و دار عقیل - که در آن اهل بیت پیامبر و نیز شخصیت های برجسته اسلام مدفون اند - به لحاظ هتک حرمت به محل عبادت خداوند عملی ضد قرآنی است که با روایات و تفاسیر و تمام آموزه های اسلامی منافات دارد.

ج) سنت پیامبر و صحابه در ساخت بنا بر قبور

آیات قرآن از طرف خداوند نازل شده و تفسیر و تبیین آن به عهده رسول خداست. خداوند در سوره نحل می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا مَوَاطِئَ الْقُبُورِ وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ﴾ (نحل: ۲۴)

تا از دلایل روشن و کتاب (پیامبران پیشین) آگاه شوید و بر تو نیز قرآن را نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی شاید اندیشه کنند. بنابراین ضروری است که قول و رفتار و گفتار پیامبر، همانند آیات قرآن، برای انجام اعمال مسلمانان حجت باشد. قرطبی می گوید: «سنت پیامبر ﷺ - شامل گفتار و سیره - مانند وحی منزل است در عمل کردن». (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۱۷، ص ۸۵) با توجه به این مطالب، اگر به سنت و سیره پیامبر اکرم ﷺ نگاهی بیندازیم، می بینیم که تاریخ نویسان به وفور ذکر کرده اند که پیامبر پس از غسل و کفن عثمان بن مظعون بین دو چشمان او را بوسید؛ سپس ایشان را در بقیع به خاک سپرد و سنگ بزرگی بالای قبرش گذاشت و فرمود: این سنگ را می گذارم تا قبر برادرم را بشناسم و هر کس از خانواده ام که وفات کرد را کنار او به خاک بسپارم. پیامبر ﷺ جناب ابراهیم پسر خود را کنار ایشان دفن کرد. (سمهودی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۸۴؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۳؛ بزی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰۴)

این امر میان امت های گذشته نیز رواج داشت. حضرت یعقوب پس از وفات همسر خود، راحیل، روی قبر ایشان سنگی قرار دادند که به گفته ابن کثیر تا امروز (تا زمان ابن کثیر) به مقبره راحیل معروف است. (ابن کثیر، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۹۷) در آن دوران بعضی کسانی که شأن اجتماعی داشتند، مانند جناب فاطمه بنت اسد، در منازل شخصی دفن می شدند که در سطور بعدی به آنان خواهیم پرداخت؛ اما به نظر می رسد اصحابی که در مکان عمومی، مانند بقیع، به خاک سپرده می شدند نیز قبرشان ناشناخته و هم سطح زمین نبود. دور از انتظار نیست که گفته شود اگرچه در آن زمان ساخت بنا و بقعه به شکل کنونی بر روی قبور متداول نبود، با توجه به جایگاه عثمان بن مظعون نزد پیامبر و گذاشتن سنگ بر روی قبر ایشان برای شناخت محل دفن و زیارت او توسط نبی اکرم ﷺ این عمل نوعی تکریم محسوب می شود؛ بنابراین می توان با تأسی از سنت پیامبر قبور اولیای الهی را نیز احترام کرد.

همچنین سیره حضرت زهرا (ع) در جایگاه دختر پیامبر خاتم و نیز شخصیت بزرگ

اسلامی درخور توجه است. ایشان قبر عموی شهید خود جناب حمزه را زیارت، و آن را تعمیر، و با سنگ علامت‌گذاری کرده بودند. (ابن شبه، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۱۳۲) اگرچه در آن دوران ساخت بقعه و مسجد بر روی قبور به سبک امروزی و با معماری اسلامی مرسوم نبود، عنایت حضرت زهرا علیها السلام به قبر عموی خود و توجه به بازسازی آن نشان‌دهنده احترام به قبر بزرگان است. علاوه بر این اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نزد اهل سنت جایگاه ویژه‌ای دارند. طبق عقیده آنان تمامی صحابه بهشتی‌اند.^۱ (ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۰۸) آنها طبق این اعتقاد، قاعده‌ای به نام عدالت صحابه را پایه‌گذاری کردند که بر مبنای آن قول و فعل تمام صحابه حجت است و قبول آن برای تمام مسلمانان لازم است. (ابن حجر، عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۶۲)

با رجوع به سنت صحابه در کتب تاریخی درمی‌یابیم اولین کسانی که بر روی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله حائط و دیوار ساختند و سنگ بنای بارگاه ایشان را پایه‌گذاری کردند عمر بن خطاب و عایشه بودند. گویا علت ساخت دیوار جلوگیری از برداشتن بی‌رویه خاک قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط مردم بوده است که نشان‌دهنده جایگاه والای قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زیارت و تبرک نزد مسلمانان است. طبعاً قصد آنها از انجام این کار تکریم قبر پیامبر بود و هیچ کدام از صحابه یا همسران پیامبر معترض این کار نشدند. (سمهودی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۰۹ و ۱۱۱؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۱) به هر روی در سال‌های بعد این دیوار مرمت شد و زمینه‌ای برای ساخت بارگاه برای پیامبر در قرون بعدی پدید آورد؛ بنابراین به نظر می‌رسد این امری متداول بین مردم آن زمان بوده است.

همچنین کم نبوده‌اند اصحابی که بر قبر یکدیگر مسجد می‌ساختند و در آنجا به عبادت می‌نشستند. صفدی در کتاب خود می‌نویسد: «ابوبصیر، از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله، از دنیا رفت. پس ابوجندل او را در جای خود دفن کرد و بر او نماز خواند و مسجدی بر او بنا

۱. قَالَ ابْنُ حَزْمٍ الصَّحَابَةُ كُلُّهُمْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَطْعًا.

کرد». (صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۰۸) سمهودی و ابن شبه نمیری نیز نوشته‌اند: «هنگامی که عقیل بن ابی طالب در منزلش چاهی حفر می‌کرد با سنگی مواجه شد که بر روی آن نوشته شده بود: قبر ام حبیبه دختر صخر بن حرب. عقیل آن چاه را پر کرد و بنایی روی آن سنگ ساخت». (ابن شبه، ۱۳۹۹ق، ج ۶، ص ۱۱۹؛ سمهودی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۹۵) محمد بن اسماعیل بخاری نیز در کتاب خود می‌نویسد: «آن‌گاه که حسن بن حسن بن علی علیه السلام از دنیا رفت همسرش قبه‌ای بر قبر او بنا کرد و آن را بالا برد». (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۸۸)

واضح است که شیخ ابن بلیهد از نظر اعتقادی نمی‌تواند قاعده عدالت صحابه و حجیت سنت آنان را نپذیرد. طبق مدارک نقل شده اصحاب و خاندان پیامبر، مانند جناب عقیل، بر روی قبور بنا و مسجد می‌ساختند.

۲. ادعای غصبی بودن زمین استفاده شده در ساخت بارگاه‌ها و گنبد‌های بقیع

ابن بلیهد در جایی دیگر از سؤال خود تلاش می‌کند با برچسب غصب زمین و با ادعای کمبود فضای کافی در بقیع بتواند حکم تخریب بقعه‌ها و گنبد‌ها را بگیرد؛ اما باید دید غصب در لغت به چه معناست و آیا بارگاه اهل بیت علیهم السلام شامل این امر می‌شود یا نه؟ صاحب بن عباد، ابن منظور و خلیل بن احمد فراهیدی می‌گویند: غصب یعنی چیزی را با ظلم و زور از کسی گرفتن. (صاحب بن عباد، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۴۸؛ فراهیدی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۷۴) جوهری نیز گرفتن چیزی با ظلم را مصداق غصب می‌داند. (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۴) بنابراین گرفتن یک چیز با ظلم و زور غصب محسوب می‌شود؛ در حالی که هیچ یک از مورخان گواهی نداده‌اند که مکان‌های متبرکه و قبور اهل بیت در بقیع با زور و ظلم تصرف شده و در محل غصبی قرار گرفته‌اند.

افزون بر این در صدر اسلام مرسوم بوده است که بزرگان و اشخاصی که جایگاه اجتماعی داشتند در منازل شخصی خویش یا دیگران دفن می‌شدند؛ به طوری که حضرت عبدالله بن عبدالمطلب، پدر گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در دارالنابغه دفن شدند.

(ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۴۴؛ ابن شبه، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۱۱۶) افزون بر این به خاک سپردن بدن مطهر رسول الله ﷺ در منزل شخصی خویش؛ و درخواست دفن ابوبکر و عمر بن خطاب در منزل پیامبر و قبول این درخواست از سوی عایشه مدعی ما را به اثبات می‌رساند. (ابن کثیر، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۱۳۸) بنابراین دفن اشخاص پس از مرگ در منازل شخصی امری فراگیر بوده است.

طبق شهادت تاریخ، عقیل در مدینه خانه‌ای بزرگ داشت. (بری، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۰). گفتنی است قبور هر چهار ائمه شیعه (علیهم‌السلام) در دارالعقیل قرار دارد. دارعقیل همان مکانی است که رسول خدا ﷺ کنار آن می‌ایستادند و برای اهل بقیع طلب مغفرت می‌فرمودند؛ زیرا دعا در آنجا را مستجاب می‌دانستند. (سمهودی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۸۳) ابتدا در این مکان حضرت فاطمه بنت اسد به دست نبی اکرم ﷺ دفن شدند. سپس عباس عموی پیامبر، و پس از آن امام حسن مجتبی (علیه‌السلام)، و بعدها سه امام دیگر از اهل بیت در این مکان مقدس به خاک سپرده شدند. (همان، ج ۲، ص ۸۵)

پس می‌توان گفت محل دفن اهل بیت در منطقه عمومی بقیع نبود که بتوان ادعای غصب زمین و حرمت ساخت بنا در این مکان را کرد. علاوه بر این، اهل بیت در خانه‌ای دفن شدند که طبیعتاً دیوار و سقف داشته است. پس محل دفن آنها از ابتدا دارای بنا بود و این بنا چیزی نبود که در قرون بعدی ساخته شده باشد؛ بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که از زمین‌های وقف عام برای ساخت مقابر آنها استفاده شده است، بلکه طبق گواهی ناقلان، مشهد آن بزرگواران کاملاً داخل دارعقیل و ملک شخصی بود و از حدود آن فراتر نرفت؛ بنابراین ادعای شیخ ابن بلیه در این باره نیز کاملاً مردود است.

۳. ادعای اجماع علما بر جایز نبودن ساخت بنا بر قبور

علمای مدینه در پاسخ به سؤال شیخ ابن بلیه گفته‌اند: ساختن بنا بر قبور با توجه به احادیث وارده در منع آن بنا بر اجماع ممنوع است؛ از این رو بسیاری از علما بر وجوب

تخریب آن فتوا داده اند. (روزنامه ام‌القری، عدد ۶۹، ۱۷ شوال ۱۳۴۴ق)

در ابتدا باید دید به راستی معنای اجماع چیست؟

فخر رازی در معنای اصطلاحی اجماع می‌گوید:

در اصطلاح علما اتفاق نظر اهل حل و عقد امت محمد ﷺ در یکی از امور است

و منظور از اتفاق نظر اشتراک در عقیده و گفتار یا فعل است... و منظور از اهل

حل و عقد مجتهدین در احکام شرعی است. (فخر رازی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۰)

بنابراین طبق این تعریف، هماهنگی و اتفاق نظر علما در یک امر از امور دینی برای

تحقق اجماع ضروری است.

نگارنده این متن برای دریافت صحت این ادعا در کتب فقهی اهل سنت، که مربوط

به مسائل اجماعی آنان است، تفحص کرده است. بدین منظور به کتاب اجماع تألیف

ابن منذر نیسابوری (متوفی ۳۱۹ق) و همچنین کتاب الإقناع فی مسائل الإجماع نوشته

ابن القطان (م. ۶۲۸ق) مراجعه کردیم و هیچ مدرکی دال بر اجماع علمای مسلمان

در باب تخریب قبور و بارگاه بزرگان نیافتیم، بلکه با کاوش در کتب فقهی دریافتیم که

نقیض ادعای علمای مدینه در این کتاب‌ها موجود است.

ابن عابدین، از علمای اهل سنت، می‌گوید: «در جامع الفتوی اهل سنت آمده است

که اگر میت از بزرگان اسلام، علما و یا سادات باشد، احداث بنا بر قبر او نه تنها حرام

نیست، بلکه کراهت نیز ندارد». (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۳۷) هیتمی نیز می‌گوید:

«غزالی بنای بر قبور علما، بزرگان و سایر صالحین را جایز می‌داند و این جواز به دلیل

احترام و اکرام آنان است». همچنین ابن رفعه در این باب می‌گوید: «ساخت بنا بر قبور

بزرگان و صالحین مستحب است». (ابن حجر هیتمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶)

سایر علمای اهل سنت، مانند عبدالرحمن الجزیری (۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۸۷) و محمد

بن احمد علیش (۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۱۷)، نیز اگرچه ساخت بنا بر قبور بزرگان را مستحب

ندانسته‌اند، آن را تحریم نیز نکرده‌اند و دست کم آن را مکروه دانسته‌اند و فتوا به تخریب قبور نیز نداده‌اند.

بدین لحاظ با بررسی‌های صورت‌گرفته روشن شد که مدعای علمای مدینه در پی استفتای شیخ ابن بلیهد از آنان در باب تخریب بقعه‌ها و بارگاه‌های بزرگان در قبرستان بقیع ثابت نیست و نه تنها اجماعی در این باره بین علمای مسلمان درنگرفته، بلکه عده‌ای از آنان صراحتاً بنا بر قبور بزرگان و صالحان را جایز می‌دانند.

سؤال نگارنده از علمای مدینه و همفکران آنان این است که به‌راستی اگر اجماعی در تخریب قبور بزرگان وجود دارد، «چرا گنبد و بارگاه پیامبر تخریب نشده است؟» جواب این سؤال در پاسخ بن باز، از مفتیان حکومت سعودی، به روشنی قابل درک است. از بن باز درباره گنبد قبر پیامبر ﷺ سؤال شد که چرا آن را از بین نمی‌برند؟ او در جواب گفت که آل سعود این کار را از ترس فتنه ترک کرده است. (بن باز، بی‌تا، ص ۶۱) این اعتراف به خوبی روشن می‌سازد که علما و عموم مسلمانان نه تنها با تفکر آل سعود همگام نیستند، بلکه مخالف تخریب آثار بزرگان نیز هستند.

۴. استناد به حدیث ابوالهیاج اسدی برای تخریب قبور بقیع

علمای مدینه در ادامه پاسخ خود به حدیثی از ابوالهیاج اسدی استناد می‌کنند و این روایت را دلیلی بر نامشروع بودن سازه‌های موجود بر روی قبور و وجوب انهدام آن می‌دانند.

اصل روایت

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُوبَكْرُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ، قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ سَفْيَانَ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ أَبِي أَلْهِيَّاجِ الْأَسَدِيِّ أَنَّهُ قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ: أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَدْعُ تَمْنَأًا إِلَّا إِلَّا طَمَسْتَهُ وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ. (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۶۶)

ابوالهیاج اسدی می‌گوید: امیرمؤمنان به من فرمودند: آیا تو را به همان کاری که رسول خدا من را به آن مأمور فرمودند نفرستم؟ هیچ تصویری را باقی نگذار، مگر آنکه آن را پوشانده باشی و هیچ قبری را باقی نگذار، مگر آنکه آن را هموار کرده باشی.

ظاهر این روایت نشان‌دهنده این است که این واقعه «در صورت صحت» در زمان حکومت رسول‌الله نبوده است؛ زیرا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به ابوالهیاج امر می‌کند؛ بنابراین احتمال می‌رود که زمان وقوع این حدیث در خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و سال ۳۵ هجری به بعد باشد. در نتیجه اگر فرض را بر صحت این روایت بگیریم، این سؤال پیش می‌آید که به‌راستی اگر تخریب قبور و با خاک یکسان کردن آن سنت رسول خدا بود و امیرالمؤمنین علی به آن امر می‌کردند، چرا سه خلیفه دیگر، که سال‌ها بر مسلمین حکومت کردند، در این باره سکوت کردند و هیچ اقدامی انجام ندادند؟

الف) بررسی سندی روایت

اگرچه این حدیث در کتاب صحیح مسلم، که از معتبرترین کتب نزد اهل سنت است، موجود است، این امر ما را از بررسی سند روایت بی‌نیاز نمی‌کند؛ زیرا طبق عقیده بعضی علمای رجالی در صحیحین راویان کذاب نیز وجود دارند که روایت را از اعتبار خارج می‌سازند.

محمد ناصرالدین البانی، یکی از مهم‌ترین علمای رجالی اهل سنت، درباره ادعای صحت تمام روایات صحیحین می‌گوید:

... پس می‌گویم این شذوذاً در این حدیث و ده‌ها حدیث دیگر دلالت می‌کند بر جهل بعضی تازه‌کارهای بی‌تجربه که بر صحیح بخاری و صحیح مسلم تعصب کورکورانه دارند و قاطعانه می‌گویند هرچه در صحیح بخاری و صحیح مسلم وجود دارد صحیح است. (البانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۹۳)

بن باز، از مفتیان سعودی، معتقد است در کتاب صحیح مسلم اسرائیلیات باطل

وجود دارد. (بن باز، بی تا، ج ۲۵، ص ۷۰)

این ادعاهای علمای تراز اول وهابیان نشان می‌دهد که طبعاً نمی‌توان به کل محتویات این کتب اعتماد کرد و آن را بدون اشکال دانست. پس باید سند روایت را بررسی کنیم تا هر یک از راویان و میزان اعتبار آنان در نقل حدیث نزد علما را بشناسیم و سپس به آن حدیث اعتماد کنیم:

یک- وکیع بن جراح روایی

خطیب بغدادی در کتاب خود نقل کرده است که وکیع بن جراح شراب می‌نوشیده است: «او ده رطل غذا می‌خورد و سپس برای او مشکی می‌آوردند که در آن پانزده کیلو شراب بود. پس، از آن مقداری که دوست داشت می‌نوشید و سپس آن را جلوی خویش قرار می‌داد و ایستاده نماز می‌خواند. هر زمان که دو رکعت می‌خواند یا بیشتر یا یک رکعت، دوباره از آن می‌نوشید تا اینکه مشک را خالی می‌کرد». (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۵، ص ۶۴۷) همچنین او در نقل روایت الفاظ را تغییر می‌داد و نقل به معنا می‌کرد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۱۳۱)

دو- سفیان ثوری

بنا بر گزارش علمای رجال اهل سنت سفیان ثوری مدلس بوده است. ابن حجر عسقلانی درباره او می‌نویسد: «ابن مبارک گفته است که به سفیان روایتی را گفتم. پس به نزد او آمدم، در حالی که در سند این روایت تدلیس کرده بود. وقتی که من را دید خجالت کشید و گفت: از این به بعد از تو روایت می‌کنم». (همان، ج ۴، ص ۱۱۵) ذهبی نیز درباره او می‌گوید: «او از راویان ضعیف تدلیس می‌کرد». (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۱۶۹)

سه- حبیب بن ابی ثابت

حبیب بن ابی ثابت نیز مدلس بوده است؛ چنان‌که ابن خزیمه و ابن حبان او را مدلس می‌دانسته‌اند. ابن عون از احادیث او چشم‌پوشی می‌کرد. عقیلی می‌گوید: او روایاتی دارد

که نمی توان آنها را پذیرفت. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷۹)

چهار- ابوائل

ابوائل از طرفداران عثمان بود. او گفته است: عثمان نزد من از علی عَلِيهِ السَّلَامُ محبوب تر است. همچنان او از کارگزاران ابن زیاد بر بیت المال بود. (ذهبی، ۲۰۰۳م، ج ۲، ص ۹۴۲) ابن قتیبه می گوید: او شراب می نوشیده و لباس مطلا نیز بر تن می کرده است. (دینوری، ۱۹۹۲م، ج ۱، ص ۴۴۹)

واضح است روایتی صحیح است که در آن راوی مدلس وجود نداشته باشد؛ بنابراین هر روایتی که در آن راوی مدلس وجود داشته باشد از اعتبار خارج است. علاوه بر این علمای اهل سنت نه تنها روایت این چینی را پذیرفتنی نمی دانند، بلکه تدلیس را برادر دروغ، و آن را از گناهان کبیره به حساب می آورند. (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۸۷)

ب) بررسی دلایلی این روایت

در کتب لغت، «مشرف» از ماده «شرف» گرفته شده است. زبیدی در تاج العروس می گوید: شرف به معنای بلندی است و مجازاً به کوهان شتر نیز شرف می گویند. (زبیدی، بی تا، ج ۲۳، ص ۴۹۳) علاوه بر این در ادبیات عرب فعل «سویته» از ریشه «تسویه» گرفته شده است که بر دو وجه استعمال می شود:

یک - فعل متعدی به یک مفعول باشد؛ مانند قول الله تعالی: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾؛ «هنگامی که کار آن را به پایان رساندم و در او از روح خود [یک روح شایسته و بزرگ] دمیدم همگی برای او سجده کنید». (حجر: ۲۹)

دو- فعل متعدی به دو مفعول باشد؛ یعنی یک مفعول بدون حرف جر و دیگری با واسطه حرف جر بیاید؛ مانند فرمایش خداوند سبحان: ﴿إِذْ تُسَوِّیْکُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛ «چون شما را با پروردگار عالمیان برابر می شمردیم». (شعراء: ۹۸)

در اولی، تسویه وصف است، قائم بر یک شیء، نه به قیاس با دیگری؛ اما در دومی

با شیء دیگر مقایسه می شود. به نظر می رسد «سویه» در این روایت از نوع اول باشد؛ لذا در آن تسویه به دلیل یک مفعولی بودن در حدیث به ملاحظه خودش معنا می شود، نه در مقایسه با چیز دیگری مانند زمین.

با روشن شدن معنای این دو کلمه مهم مشخص است که روایت درباره کیفیت خود قبر سخن می گوید، نه چیز دیگری؛ بنابراین طبق این معنا چنین به دست می آید که باید هر ناهمواری و برآمدگی ای صاف و یکدست شود و قبر مسلمانان مسطح باشد و مانند کوهان شتر نباشد.

افزون بر این دانشمندان و علمای اهل سنت در نظرات خود درباره این حدیث همین امر را تأیید می کنند. قرطبی در تفسیر خود ذیل این روایت می نویسد: چیزی که مأمور به از بین بردن آن شده ایم ارتفاعی است که همراه با تسنیم قبر باشد؛ به عبارت دیگر اگر قبری به صورت پشت ماهی محدب، و مانند کوهان شتر بلند باشد، موظف به حذف آن هستیم. (قرطبی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۰، ص ۳۸۰)

نووی، یکی از شارحان صحیح مسلم، نیز می گوید: «مستحب آن است که قبر از زمین بیش از یک وجب بالاتر و به صورت کوهان شتر نباشد، بلکه سطح آن صاف و یک وجب از زمین بالاتر باشد». (نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۷، ص ۳۶) قسطلانی نیز می گوید:

مستحب در مورد قبور آن است که سطحش صاف باشد و جایز نیست این مستحب را به این علت که علامت روافض (شیعیان) شده است ترک کنیم و منافاتی بین صاف بودن سطح قبر و روایت ابی الهیاج نیست...؛ زیرا مقصود حضرت صاف کردن قبر با زمین نیست، بلکه مقصود صاف کردن روی آن است و این با جمع بین اخبار به دست می آید. (قسطلانی، ۱۳۲۳ق، ج ۲، ص ۴۷۷)

روشن شد که تسویه در این روایت کیفیت ظاهری قبر و چگونگی قرار گرفتن آن را بیان می کند و علمای سرشناس اهل سنت نیز همین مراد از این کلمه را متوجه شده اند. حتی اگر تسویه را بنا بر ادعای شیخ ابن بلهید و همفکران ایشان دومفعولی در نظر بگیریم، باز

طبق عقیده تمام فقهای اهل سنت با خاک یکسان کردن قبر و مساوی قرار دادن آن با زمین جایز نیست و مستحب است که قبر به اندازه یک دهانه یا کمی بیشتر ارتفاع داشته باشد (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۰۴-۱۴۲۷ق، ج ۱۱، ص ۳۴۲) و اگر باز از سر تسامح ادعای ابن بلیهد را بپذیریم، باید قبر را با زمین برابر کنیم، نه بنای موجود بر روی قبور بزرگان را. علاوه بر مطالب ذکرشده در رد این روایت به نظر می رسد اگر پیامبر اکرم به حضرت امیرالمؤمنین چنین دستوری داده باشند، بعید نیست برای از بین بردن آثار جاهلیت و خرافات باشد. عمر غامسوری، از علمای تونس که کتابی در رد وهابیت نوشته است، در باب این حدیث می گوید:

اما شما در فهم روایاتی که پیامبر قبور را تغییر دادند یا به حضرت علی علیه السلام دستور دادند که قبور را صاف کنند به خطا رفته اید. اگر شما از کسی که دارای این علم است سؤال می کردید، به شما می گفتند که محل و علت صدور این روایت از نبی مکرم صلی الله علیه و آله از بین بردن راه و رسم جاهلیت بوده است؛ زیرا عادت آنان بود که اگر بزرگی از بزرگان شان می مرد، برای فخر فروشی، مباهات، کبر و غرور نسبت به یکدیگر بناهای بزرگی بر روی قبر آنان درست می کردند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله برای از بین بردن آثار جاهلیت و نابود کردن فخر و مباهات آنان برانگیخته شدند.... (غامسوری، بی تا، ج ۱، ص ۱۵)

شیخ عزیزالرحمان عثمانی دیوبندی، عالم اهل سنت، نیز در مجموع الفتاوی خود آورده است:

اما فقها در هیچ جایی حکم انهدام قبور را نکرده اند و این بعضی از آثار ثبوت قبه معلوم می شود؛ چنانچه منقول است که عمر به قبر حضرت ابراهیم رسیده، در آنجا دو رکعت نماز مستحب خواند و حکم انهدام قبه را نفرمود؛ لذا امر انهدام قباب راهر کسی نموده، خوب نکرده و بر قبر علامتی نهادن از فعل خود حضرت ثابت است؛ طوری که در صحاح آمده از اثر عمر معلوم گردید که در آن زمانه نیز

قبره وجود داشته است... (عثمانی دیوبندی، بی تا، ج ۵، ص ۳۴۸) پس می توان گفت شیخ ابن بلیهد و همفکران ایشان برای تخریب قبور اهل بیت و بزرگان در بقیع به روایتی استناد کرده اند که هم در متن، هم در سند و هم در دلالت مناقشه دارد و نمی توان موضوع بسیار مهمی مثل تخریب مقدسات مسلمانان را با این ادعای واهی با خاک یکسان کرد.

۵. استناد به حدیث ابن عباس برای نماز نخواندن در بقیع و روشن نکردن چراغ در آنجا

علمای مدینه در ادامه پاسخ خود نوشته اند: بنا بر حدیث ابن عباس که [از قول پیامبر خدا ﷺ] آورده است: خداوند زنانی را که به زیارت قبرها می روند و کسانی را که قبرها را مسجد می کنند و در آن چراغ می افروزند لعنت کند. (سرحدی، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۹۴) با مطالبی که پیش تر گفته شد، عدم صحت این ادعا نیز ثابت می شود؛ زیرا حضرت زهرا (علیها السلام) به زیارت قبر عموی شهید خود می رفتند. (ابن شبه، ۱۳۹۹ ق، ج ۱، ص ۱۳۲) هیچ مانعی نیز از طرف خدا و رسولش در این امر وارد نشده است. همچنین حضور عایشه بر قبر رسول خدا و خواندن نماز در آنجا در صحت و سقم این روایت و استدلال بر آن خدشه ای جدی وارد می کند. واضح است که بدن مطهر رسول الله ﷺ و سپس ابوبکر و عمر در منزل شخصی پیامبر دفن شد. آیا می توان گفت که بر قبر آنان هیچ گاه چراغی روشن نشده است یا عایشه همسر رسول خدا ﷺ در این مکان نماز نمی خواند و چراغ روشن نمی کرد؟ بنابراین سستی این ادعا و عدم صحت آن نیز به خوبی روشن است.

نتیجه گیری

بقیع از زمان تکوین خود در عصر رسول الله ﷺ تا یک قرن پیش همواره محل تکریم و احترام مسلمانان سراسر جهان بوده است. آل سعود با حمله به حرمین شریفین و محاصره اقتصادی مردم مدینه آنها را وادار به تخریب بقاع متبرکه در بقیع کرد. مفتیان

سعودی به منظور مشروعیت دادن به این عمل به روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام متوسل شدند که طی بررسی‌ها روشن شد این روایت برای از بین بردن پایه‌های اعتقادی و مذهبی مسلمانان اعتبار علمی ندارد. طبق تفحص‌ها ادعای حرمت ساخت مسجد بر روی قبور صالحان، غصب زمین‌ها در حرم ائمه بقیع، اجماع علمای اسلام بر وجوب تخریب قبور و استناد به حدیث ابوالهیاج و ابن عباس برای جواز تخریب بقیع نیز کاملاً بی‌اساس بود؛ بنابراین می‌توان گفت در این نوشتار مدعای قاضی القضاات مکه و مفتیان مدینه کاملاً باطل شده است.

منابع

- * قرآن کریم: ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی.
۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
 ۲. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم (۱۴۱۷ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار الکتب العربی.
 ۳. ابن القطان، علی بن محمد (۱۴۲۴ق)، الإقناع فی مسائل الإجماع، الفاروق الحدیثة للطباعة والنشر.
 ۴. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (بی‌تا)، رحلة ابن بطوطه، اکادمیة المملكة المغربیة.
 ۵. ابن تیمیة، عبدالحلیم (۱۴۰۶ق)، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیریة، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة.
 ۶. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی.
 ۷. ----- (۱۴۱۲ق)، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، بیروت، دار الکتب العلمیة.
 ۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، الإصابة فی تمییز الصحابة، بیروت، دار الکتب العلمیة.
 ۹. ----- (۱۳۲۶ق)، تهذیب التهذیب، الهند، مطبعة دائرة المعارف النظامیة.
 ۱۰. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد (بی‌تا)، الفتاوی الفقهیة الکبری، المكتبة الإسلامیة.
 ۱۱. ----- (۱۴۱۷ق)، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، لبنان، مؤسسة الرسالة.
 ۱۲. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق)، الطبقات الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیة.
 ۱۳. ابن سید الناس (۱۴۰۶ق)، محمد بن عبد الله، السیرة النبویة المسمی عیون الاثر فی فنون المغازی والشمال والسير، بیروت، مؤسسة عز الدین.

١٤. ابن شبه، عمر بن شبه (١٣٩٩ق)، تاريخ المدينة، جدة، طبع السيد حبيب محمود أحمد.
١٥. ابن عابدين، محمد امين بن عمر (١٤١٢ق)، رد المحتار على الدر المختار، بيروت، دار الفكر.
١٦. ابن عبد اللطيف، عبدالرحمان (١٣٩٢ق)، مشاهير علماء نجد وغيرهم، رياض، دار اليمامة.
١٧. ابن قولويه، جعفر بن محمد (بي تا)، كامل الزيارات، مكتبة الصدوق.
١٨. ابن كثير دمشقي، اسماعيل بن عمر (١٤٠٣ق)، البداية والنهاية، دار الفكر.
١٩. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ق)، لسان العرب، بيروت، دار صادر.
٢٠. ابو حيان، محمد بن يوسف (١٤٢٠ق)، البحر المحيط في التفسير، بيروت، دار الفكر.
٢١. الباني، محمد ناصر الدين (بي تا)، سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، رياض، مكتبة معارف.
٢٢. اندلسي، محمد بن يوسف (١٤٢٠ق)، البحر المحيط في التفسير، بيروت، دار الفكر.
٢٣. بخاري، محمد بن اسماعيل (١٤٢٢ق)، صحيح بخاري، دار طوق النجاة.
٢٤. بري، محمد بن ابوبكر (١٤٠٣ق)، الجوهرة في نسب النبي وأصحابه العشرة، رياض، دار الرفاعي للنشر والطباعة والتوزيع.
٢٥. بن باز، عبد العزيز بن عبد الله (بي تا)، مجموع فتاوى ومقالات متنوعة، [بي جا].
٢٦. جزيري، عبدالرحمان بن محمد (١٤٢٤ق)، الفقه على المذاهب الأربعة، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٧. جوهرى، اسماعيل بن حماد (١٤٠٧ق)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، بيروت، دار العلم للملايين.
٢٨. خطيب البغدادى، أحمد بن على (بي تا)، الكفاية في علم الرواية، المدينة المنورة، المكتبة العلمية.
٢٩. ----- (١٤٢٢ق)، تاريخ بغداد، بيروت، دار الغرب الإسلامى.
٣٠. دينورى، عبد الله بن مسلم (١٩٩٢م)، المعارف، الهيئة المصرية العامة للكتاب، القاهرة.
٣١. ديوبندى، عزيز الرحمان (بي تا)، فتاوى دارالعلوم ديوبند، [بي جا].
٣٢. ذهبى، محمد بن احمد (١٤٠٥ق)، سير أعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة.
٣٣. ----- (١٣٨٢ق)، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
٣٤. ----- (٢٠٠٣م)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، دار الغرب الإسلامى.
٣٥. زبيدى، مرتضى (بي تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفكر.
٣٦. سرحدى، مهدي (١٣٨٥ ش)، «رد فتاوى وهابيان»، فصلنامه علمى ترويجى ميقات حج، ش ٥٧، مهرماه، ص ١٩٠-٢٠٩.

۳۷. سمهودی، علی بن عبدالله (۱۴۱۹ق)، وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى، بيروت، دار الكتب العلمية.
۳۸. سيوطي، عبدالرحمان بن أبي بكر (بی تا)، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، [بی جا].
۳۹. صاحب بن عباد، اسماعيل بن عباد (بی تا)، المحيط في اللغة، [بی جا].
۴۰. صالحی شامی، محمد بن يوسف (۱۴۱۴ق)، سبل الهدى والرشاد، في سيرة خير العباد، وذكر فضائله وأعلام نبوته وأفعاله وأحواله في المبدأ والمعاد، بيروت، دار الكتب العلمية بيروت.
۴۱. صفدي، صلاح الدين خليل بن ابيك (۱۴۲۰ق)، الوافي بالوفيات، بيروت، دار إحياء التراث، بيروت.
۴۲. طبری، محمد بن جرير (۱۴۲۲ق)، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان.
۴۳. عليش، محمد بن احمد (۱۴۰۹ق)، منح الجليل شرح مختصر خليل، بيروت، دار الفكر.
۴۴. غامسوري، احمد بن ابی الضیاف (بی تا)، اتحاف اهل الزمان باخبار ملوک تونس و عهد الامان، نشر كتابة الدولة للشؤون الثقافية و الاخبار تونس.
۴۵. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۸ق)، المحصول، مؤسسة الرسالة.
۴۶. فراهیدی، خليل بن احمد (بی تا)، کتاب العين، دار و مكتبة الهلال.
۴۷. قرطبي، محمد بن احمد (۱۳۸۴ق)، تفسير القرطبي، القاهرة، دار الكتب المصرية.
۴۸. قسطلانی، احمد بن محمد (۱۳۲۳ق)، إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، مصر، المطبعة الكبرى الأميرية.
۴۹. مجموعة من المؤلفين (۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ق)، الموسوعة الفقهية الكويتية، الكويت، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية.
۵۰. مسلم بن حجاج (بی تا)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
۵۱. نووی، يحيى بن شرف (۱۳۹۲ق)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
۵۲. نیشابوری، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق)، غرائب القرآن ورغائب الفرقان، بيروت، دار الكتب العلمية.
۵۳. نیشابوری، محمد بن ابراهيم (۱۴۲۵ق)، الإجماع، دار المسلم.